

برون آمدن خبره برین
غیر اول بجز کوهی
بس که تازه رو چون
بش چون دست خورشید
سلف شاه بنده بود
کازر گاه با خبر خونی
درین غمیدین بود
نمیدن شعاع آمدن
درین غمیدین بود
جو خادم را بود
جویم کرد نوای بنده
شکوه شاه را خاک نماید
درین و بر آرد باغی

کابل

کوهی که در کوه است
بس که تازه رو چون
بش چون دست خورشید
سلف شاه بنده بود
کازر گاه با خبر خونی
درین غمیدین بود
نمیدن شعاع آمدن
درین غمیدین بود
جو خادم را بود
جویم کرد نوای بنده
شکوه شاه را خاک نماید
درین و بر آرد باغی